

مذاکره با عدس پلو در هیروشیما

«والا مذاکره با آمریکا هم از سروکله زدن بازن من راحت تره تا الان بهر سازی که زده قصیده ام، حتی ساز مخالف! والا مذاکرات هم، فلان عدد به اضافه یکه؛ ولی زندگی ما شده، دوبه اضافه کل فامیل و اقوام و تیر و پناه خانم! یانه! بهتر بگم؛ یک که منم، به اضافه زهم و همه او ها!» سعید نفس کوتاهی کشید و دوباره ادامه داد؛ «هرچی بهش می کم عزیزم! خانمم! همسرم! این مسائل درون مرزی رو نباید پیش بیگانگان مطرح کنیم، به خرجش نمی ره! می گم دعوا و منازعات سیاسی داخلی، نمک زندگیه و بر اساس آزادی بیان، اسمش رومی شه گذاشت تضارب آراء... البته اینکه به فامیلش می گم بیگانگان رو جلو خودش نمی گم ها! به شما می گم که مطلب بر اتون جا بیفته.

شبی نیست که یکی از فامیل هاشون به تمامیت ارضی خونه مون حمله کنه! کم مونده کلید خونه رو بدیم بهشون که هروقت دلشون خواست، به حریممون تجاوز کنند. این مهمونی ها که می گم، رو از بیرون که بهش نگاه می کنی، اسمش صادراته ولی...» دکتر پریذ وسط حرف سعید تا کمی آرام شود، «می شه منظورت...» سعید مهلت نداد و حرف دکتر را برد؛ «شب به شب مرغ و کبابه که داره از جیبم صادر می شه به شکم فامیل های خانم! ولی صادرات نیست که، دوشیدنه! ما شدیم مستعمره!

اصلا بیاییم واسمش رو بذاریم صادرات. خب بنا بر اصل تبادل کالا به کالا. به چیزی هم باید به ما وارد بشه یانه! نه اینکه تا الان کالا چیزی وارد نشده ها! می شه! ولی ما داریم اورانیوم غنی شده می دیم، از اون رو چی گیرمون میاد؟ عدس پلو! به اون ها که می رسه، اسمش می شه ساده زیستی و مماشات

قصه شهر

کودکی که سر چهارراه عامل مُرد امروز چند ساله می شود؟

اگر از سمت چهارراه عامل به سمت چهارراه میدان بار بیایید، سه تا کوچه بیشتر در سمت راست خیابان قرار ندارد. ما اواسط دهه ۷۰ یکی دوسالی در یکی از همین کوچه ها در خانه ای که سقفش شیروانی بود زندگی می کردم.

خانه ای که آخر کوچه بار یک و بلند یک متری بود که وقتی در حیاط باز می شد روبه رویش دیوار دستشویی بود و حوضی کوچک جلو این دیوار، من مدتی خرچنگ هایی که از کوه های خلیج آورده بودم را در آن حوض نگه می داشتم. بلند خانه کوچک بود اما اولین بار آنجا بود که کاشتن و شکوفه زدن و میوه دادن درخت آلبالویی را تجربه کردم و سبزه تار قمر ز آلباوهاش را چشم کشیدم. یک طرف حیاط پنجره های زیرزمین بود، وقتی پنجره ها تمام می شد می توانستی در زیرزمین را بعد از پایین آمدن سه پله باز کنی. بعد از در زیرزمین پله های طبقه بالا بود. طبقه ای که شامل یک راهرو و یک اتاق پذیرایی می شد. آشپزخانه و حمام و هالی بزرگ در زیرزمین بود. دیوارهای حیاط سیمانی بود و وقتی باران می آمد، کرم هایی عجیب و غریب مهمان حیاط خانه می شدند. کرم هایی که کودکانی کنجکا و به سوزاندنشان با کبریت فکر می کردند.

ما چرا از آن خانه رفتیم؟ آن خانه اگرچه میان چهارراه عامل و میدان بار قرار داشت اما خانه چهارراه عامل صدایش می کردیم و می کنیم. نمی دانم چرا؟ شاید چون نام عامل از میدان بار خوش آواتر بود.

خانه چهارراه عامل در آن سال ها که هنوز کارگاه های کفش سازی آنجا ارق نکرده بودند، برای من با چند خاطره

مناجات و حکایات

دو کس دشمن ملک و دین اند؛ پادشاهی حلیم و زاهدی علم. بر سر ملک مباد آن ملک فرمانده که خدارا نبود بنده فرمانبردار

گلستان سعدی/ باب هشتم در آداب صحبت/ حکمت شماره ۱۹

وضعیت هوا ۲۵٪ آفتاب ابر باد ۱۳°↓ ۳°↑	درجه حرارت ۱۳°	رطوبت هوا ۳۰%
دمای هوای مشهود ۲۶ ظهر آفتاب ۱۵	صبح ۱۵	عصر ۲۸
اوقات شرعی مشهود ۱۳:۳۴:۲۶ اذان غروب آفتاب اذان ۱۳:۳۴:۰۵ نیمه شب شرعی ۱۹:۳۱:۳۹ غروب آفتاب ۰۴:۲۳:۲۵ اذان صبح فردا ۰۵:۵۴:۲۶ طلوع آفتاب فردا	نیمه شب شرعی ۱۳:۳۴:۰۵	اذان صبح فردا ۰۴:۲۳:۲۵

 SHAHRARANEWS.IR ۲شنبه ۳۱ مرداد ۱۴۰۱ ۲۴ مهر ۱۴۴۴ شماره ۳۷۷۱ Mashhadchehreh.ir Photoshahr.ir میثاق نامه اخلاق حرفه ای QR Code 	
---	--

پرتو تجربه تابد به رهش چون خورشید

آنکه بعد از سفر ما سفر آغاز کند
نخستین آشنایی ام با محمد رضا حکیمی
به ۱۶ سال پیش باز می گردد. آن زمان
علاقه به کتاب و کتاب خوانی در وجودم
شعله کشیده بود و بیشتر وقت خودم را
در کتابخانه دبیرستان می گذراندم. در
یکی از آن روزها چشمم به جلد کتابی
افتاد که ظاهر آن تفاوت هایی با دیگر
کتاب هایی که تا به حال دیده بودم داشت.

صفحه ای سفید که بر بالای آن نقطه سرخ خودنمایی
می کرد. «سرود جش ها، محمد رضا حکیمی، جلد کتاب
عاری از هرگونه شلوغی بود و این سادگی و بی آلایشی
برایم جذاب بود. تا به آن روز نام محمد رضا حکیمی به
گوшم نخورده بود و با خواندن این کتاب کنجکاوی من
برای شناختن بیشتر مؤلف این کتاب بیشتر شد.
نثر روان و شیوایی کتاب چنان من را مجذوب خود کرد که
از کتابدار کتابخانه خواستم بقیه آثار او را نیز در اختیارم قرار دهد.
در مقدمه کتاب جملاتی را خواندم که نشان از حریت
و دغدغه مندی نویسنده آن بود. او از آرمان اسلام و افق
اندیشه اسلامی سخن می گفت و خلوص نیتش در تک تک
کلماتش حس می شد. آن جملات چنین بود: «من از ۳۰ سال
پیش - و هنوز پیش تر - از عدالت اجتماعی و اقتصادی و
اجرای قسط قرآنی، دم زدم و دفاع از انسان محروم و
مظلوم را تکلیف دانستم ام (تکلیفی که گمان نمی کنم هیچ
مسلمان آگاهی خود را از ادای آن معذور بیند) و جامعه
را به جهش های مذهبی، برای تحقق یابی همین هدف



روزنامه نژاد
امید حسین نژاد

مهری که مجال خشم نداد!



ترافیک کسل کننده و کلافه کننده است. وقتی طولانی می شود، راننده ها وسوسه نشین ها راعصبی می کند. در شهرهای بزرگ، ترافیک جزئی از زندگی است. البته هنوز مشهود در مقایسه با پایتخت ترافیک کمتری دارد، اما تفاوت اساسی مشهود با دیگر شهرهای کشور در تفاوت پلاک خودروهای آن است، خصوصاً در ایام پیک حضور زائران که مشهد میزبان میلیون ی ایرانیان است. در این ایام از هر کنار و گوشه ایران یک پلاک می توانی بینی و البته در شعاع خورشید نورانی حرم این تراکم بیشتر می شود.

در ترافیک های چنین شهرهایی، موتورهای ایتکار عمل را دست می گیرند و معمولاً از باریک ترین مسیرهای بین خودروها برای حرکت و پشت سر گذاشتن ترافیک استفاده می کنند.

چند روز پیش که همراه دوستی در ترافیکی در خیابان های اطراف حرم منتظر حرکت خود رو بودیم، موتوری از سمت راست خودرویی که ما نشسته بودیم از همان فضای باریک بین خودروها برای حرکت استفاده کرد. سرعت بالا و شاید هم کمی بی دقتی او سبب شد که آینه بغل خودرویی که ما سوار شده بودیم ضربه بخورد و از مسیر دید راننده خارج شود!

تقریباً همه چیز برای از کوره در رفتن راننده فراهم بود! اما راکب موتوری که آینه بغل خود را کج و از مسیر دید راننده خارج کرده بود، پس از عبور از خودرو، لحظه ای مکث کرد و با دستانی که بر سینه گذاشت، از راننده عذر خواهی کرد. هنوز راننده در حال محاسبه بود که چه واکنشی باید به ضربه خوردن آینه و عذر خواهی او نشان دهد که موتوری دیگر از کنار خودرو رد شد، ثانیه ای ایستاد و آینه کج شده را تنظیم کرد و دوستی هم به نشانه سلام تکان داد و رفت. راننده دیگر زمانی برای انا راحتی و عصبانی شدن پیدا نکرد و در حقیقت صورت مسئله پاک شد.

ترافیک کسل کننده و کلافه کننده است، ولی ما انسان ها هستیم که اتفاقات پیش رو را با رفتارهایمان جهت می دهیم، خصوصاً اینکه مادر مشهد میزبان زائران امام رثوف هستیم و باید از امام بخواییم و تلاش کنیم نمی از مهر بانی اش در ما مجاوران هم بنشیند.

تکاپو برای آب

کودکان همدانی که پایهای پدرن و مادرانشان به دلیل کم آبی شدید و قطع شدن آب این شهر به سوی تانکرهای آب میروند تا آب مورد نیاز خانواده را تأمین کنند. در این روزهای تابستان شهرداری همدان با کمک اداره آب و فاضلاب شهری اقدام به توزیع آب شرب در ساعت مختلف روز در مناطق مختلف شهر می کنند.

عکس: عبد الرحمان رفعتی / تسنیم



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی: صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهرداری مشهد
- مدیر عامل: سید مهتم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: مهملن شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- نمایان: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

کارتون شهر



کاهش ۲۴ درصدی شمار بستری شدگان بد حال کرونایی در استان



علیرضا پاکدل

شوخی بی شوخی

اینترنت را به خاطر بسپار، بسته تمام شدنی است!

مهدی محمدی

بعد از اینکه خبری خواندیم با این مضمون که مدتی است کاربران از اینکه خیلی زود تر از همیشه پیامک بسته شمارو به اتمام است، را دریافت می کنند، شاک می هستند به سراغ یکی از مسئولان رقتیم و سوالاتی را از ایشان پرسیدیم:

بعضی کاربران می گویند: بلافاصله بعد از اینکه پیامک فعال سازی بسته اینترنت را دریافت می کنند، پیامک شما ۸۵ درصد از حجم اینترنت خود را مصرف کرده اید. می آید و چند لحظه بعد هم بسته شان تمام می شود. چرا؟ خوب بعضی وقت ها همان طور که شما ابوالفضل پور عرب و فریبرز عرب نیا را با هم اشتباه می گیرید، خطای سیستمی پیش می آید و سیستم مگابایت و گیگابایت را با هم اشتباه می گیرد و به کار بر به جای ۵ گیگابایت، ۵ مگابایت اینترنت می دهد. تازه کار بر باید خوشحال هم باشد که گیگابایت و کیلوبایت با هم اشتباه گرفته نشده اند.

پس قبول دارید علت زود تمام شدن بسته ها این است که حجم واقعی آن ها از حجم اسمی آن ها خیلی کمتر است؟ کلاً همه اش هم تقصیر بسته های ما نیست، به قول شاعر عزیز، مهدی سهیلی: «زمان چون باد می پوید، مشکل بیشتر از سمت زمان است چون زمان خیلی زود سپری می شود ولی متأسفانه کاربران فکر می کنند همیشه ایراد از بسته های ما ست.

ولی این اتفاق حتی در بسته های پر حجم اینترنت

جور و جور

یونجه، اولین گیاه قابل کاشت در مریخ!



دانشمندان به تازگی اعلام کرده اند که یونجه نخستین گیاهی است که می توان در خاک مریخ کاشت تا در آینده به عنوان کود برای رشد مواد غذایی مانند شلغم، ترنجبه و کاهودر سیاره سرخ مورد استفاده قرار گیرد. البته نمک زدایی از آب شور مریخ و افزایش مواد مغزی در خاک این سیاره نیز باید در دستور کار دانشمندان باشد.

برای مطالعه کامل این مقاله کد رویه را اسکن کنید:

